یادداشت

از یأس تا امید

فریدون جیرانی
کارگردان

یک چهار سال پیش یأس و ناامیدی بر فضای سینما حاکم بود. «خانه سینما» بسته شده بود. بخشی از صنف که کنار مدیریت قرار داشت کمک می کرد که صنف های جعلی برای تشکیل خانه سینمای شماره ۲ شکل بگیرد. مدیرکل جدید نظارت و ارزشیابی، فضای سینما را از نظر رشد «تفکر» بسته بود. در دو جا فیلمنامه می خواندند و باید در دو جا تصویب می شد. دو جا یکی داخل اتحادیه ۲ بود و دیگر ارشاد با اعضایی که همه از یک جناح بودند و تفکر بسته داشتند و سواد سینمایی هم نداشتند. در این شرایط اکثر فیلمسازان منفعل شده بودند. این انفعال به همراه اختلاف افکنی مدیران دولتی با رود رو قراردادن اعضای صنف مقابل هم برای نهادینه کردن دشمنی ها آن هم در فضایی که امنیتی کرده بودند، رشد و تعالی را از سینما گرفته بودند. این مدیران وقتی متوجه شدند کاندیدایی ندارند که برای پیروزی دل به او ببندند دست از تخریب و اختلاف افکنی برنداشتند تا وقتی بازی را باختند مدیران آینده با وجود دشمنی ها نتوانند درست مدیریت کنند. همان بلایی که در سال ۸۴ با تعدد کاندیداسر اصلاح طلبان آمد این بار اصولگرایان با آن مواجه شدند. در تبلیغات کاندیدای دولت تدبیر و امید بازگشایی خانه سینما و حمایت از «شجریان» که در آن تاریخ مورد هجمه های فراوان قرار گرفته بود با این شعار که فضای امنیتی در فرهنگ باید به فضای فرهنگی تبدیل شود پررنگ تر بود. جناح مقابل در زمینه فرهنگی هیچ حرف تازه ای نداشت بویژه اینکه تعطیلی خانه سینما به میان مردم عادی هم رفته بود و آنها نیز دنبال بازشدن بودند. پیروزی آقای روحانی جوان ها را به خیابان ها کشاند و به فضای یأس آلود قبل از انتخابات و نگرانی هایی که وجود داشت خاتمه داد. وقایع ۸۸، طبقه متوسط را از زندگی جمعی به زندگی انفرادی کشانده بود و حالا انگار انتخابات ۹۲ امیدی را برگردانده بود و طبقه متوسط را از خانه ها بیرون کشانده بود. گرچه امید بازیافته مثل ۲ خرداد ۷۶ نبود، چرا که کاندیدای پیروز بیشتر یک اصولگرای میانه رو بود تا یک اصلاح طلب ولی در تحلیل نهایی بعد از کنار گذاشتن مرحوم هاشمی همه در حمایت از روحانی یکدل و یک زبان بودند تا سریع تر از دوران احمدی نژاد خارج شوند.

دو انتخاب علی جنتی به عنوان وزیر ارشاد که ریشه در حساسیت ها و ذره بین جناح مقابل داشت، نشانه ای بود از تفکر محافظه کارانه دولت در رابطه با فرهنگ درست نقطه مقابل انتخاب وزیر خارجه که نشانه ای بود از شجاعت دولت در رابطه با سیاست خارجه که از همین انتخاب می شد حدس زد که دولت جدید بالاتر از فرهنگ برای وظیفه مهم تری آمده است. وزیر ارشاد جدید دکتر ایوبی را رئیس سازمان سینمایی کرد که سابقه زیادی در این عرصه نداشت و بیشتر فرد تحصیلکرده و محترمی بود که با کارگردان های روشنفکر مسلمان دوست بود و حساسیتی روی او نبود. کنارش احسانی از تلویزیون آمد که فرد باسواد و مورد اعتماد اصولگرایان بود. چنین انتخاب هایی در عرصه فرهنگ نشان داد که دولت در عرصه فرهنگی تصمیم دارد از جنجال پرهیز و دست به عصا حرکت کند. خانه سینما باید باز می شد چون اجماعی پشت پرده روی بازشدنش شکل گرفته بود که باز شد و دولت به یکی از وعده هایش عمل کرد. با بازشدن خانه سینما آرامش به داخل سینما بازگشت، صنف ها باز دور هم جمع شدند و صنف های جعلی منهای اتحادیه ۲ که تشکلش ثبت شده بود جمع شدند. دو تا شورای تصویب فیلمنامه تعطیل شدند و فقط شورای پروانه ساخت حالا با نمایندگان واقعی خانه سینما مسئولیت سناریوها را به عهده گرفت. در ابتدا به نظر رسید که دولت قرار است فضا را به نسبت یک سال و نیم اخیر دولت احمدی نژاد که یک دفعه فضا کاملاً بسته شده بود باز تر کند که باز تر شد و تولید رونق گرفت.

سه دولت در نخستین جشنواره اش با آزمون سختی روبه رو شد نخستین فیلم (قصه ها) ساخته رخشان بنی اعتماد که در دوره احمدی نژاد ساخته شده بود و کارگردانش فیلم را ارائه نداده بود به جشنواره آمد و ثانیاً دومین فیلم فیلمساز جوانی وارد حیطه ملتهب شده بود. مدیریت سینما و بعد مدیریت جشنواره باید با این دو فیلم کنار می آمد تا در نخستین جشنواره کاری نکند که امیدها بر باد رود. با فیلم اول به دلیل کارگردان معروفش که همه به او احترام می گذاشتند می شد کنار آمد، مشکل، فیلم دوم بود که صریح و عریان مسائلی را مطرح کرده بود و ساخت خوبی داشت. مدیریت جشنواره برای حل مشکل این فیلم خودش نشست و کارگردان جوانش (رضا درمیشیان) را قانع کرد صحنه هایی را درآورد که کارگردان قبول کرد. بعد از این اصلاحات شورای پروانه نمایش فیلم را دید و در تاریخ ۹ بهمن ماه به فیلم پروانه نمایش دائم داد اما به محض اینکه نمایش فیلم در سینماهای مردمی با استقبال زیاد روبه رو شد گروه های فشار وارد میدان شدند، طوری که مدیریت جشنواره در برج ترسید و ساعت نمایش فیلم را بدون اعلام قبلی جابه جا کرد. این عقب نشینی مدیریت جشنواره که مسلماً با اطلاع مدیریت سینما بود باعث عقب نشینی دیگری در روز اختتامیه شد که جایزه بهترین بازیگر مرد (نوید محمدزاده برای عصبانی نیستم) عوض شد. این عقب نشینی ها در مقابل گروه های فشار که در آن تاریخ کمیسیون فرهنگی مجلس حامی آنها بود دولت تدبیر و امید را با نخستین چالش جدی در عرصه فرهنگ روبه رو کرد. همین عقب نشینی که موفقیت گروه های فشار تلقی می شد آنها را با توجه به حامیانی که داشتند جری تر کرد که اصلاً جلوی نمایش عمومی عصبانی نیستم را بگیرند، آن هم با اتکا به مجلسیانی که پشت شان بودند. با اینکه فیلم عصبانی نیستم مجدداً پروانه نمایش گرفته و در نوبت اکران قرار گرفته بود توسط خود ارشاد از اکران خارج شد. بعد از این فیلم، فیلم های رستاخیز، خانه پدری و در سال بعد خانه دختر که پروانه نمایش داشتند از گردونه اکران خارج شدند. در این بین فقط رستاخیز مستثنی بود که دولت خودش هم مایل بود اصلاحاتی قبل از نمایش در آن انجام شود تا اتفاقاتی در قم نیفتد. فقط ارشاد توانست بدون دردسر فیلم رخشان بنی اعتماد را اکران کند که با توجه به شخصیت کارگردانش و احترامی که داشت قابل انتظار بود بویژه اینکه فیلم در بیان موضوعش خیلی صریح نبود. لابه لای این اتفاقات حرف های سخنگوی ارشاد و مصاحبه های وزیر با مزه بود که گاهی ۱۸۰ درجه با نظرات و حرف های رئیس سازمان سینمایی فرق داشت.

چهار با اینکه دولت با توجه به عدم قاطعیت وزیر ارشاد و چرخش های مختلفش که بیشتر از طریق مصاحبه ها و سخنگوی ناواردش رئیس سازمان سینمایی را در عین تصمیم گیری با مشکلات زیادی مواجه کرد و یک جور سرگردانی و آشفتگی فکری را در ارشاد نشان داد، اما اهالی سینما که از این بی فکری ضرر دیده بودند معترض نشدند. انگار اهالی سینما که همگی ریشه در طبقه متوسط داشتند متوجه شده بودند ۲۰ ماه مذاکره برای به نتیجه رساندن (برنامه جامع اقدام مشترک- برجام) دولت را گرفتار کرده است، گرفتاری ای که اگر به نتیجه درست نرسد مخالفان دولت جشن خواهند گرفت. مخالفانی که در طی این ۲۰ ماه سعی کرده بودند دریچه های مختلف برای انتقاد و ایجاد مشکل برای دولت باز کنند تا ذهنیت مردم را از سمت و سوی اصلی منحرف کنند. درک سینماگران در این شرایط درک درستی بود که کنار مخالف خوانان افراطی قرار نگیرند. در این رابطه سیاست مدیر عامل خانه سینما و شخصیت محترم رئیس سازمان سینمایی که متوجه اشکالات بود و به همه معترضان احترام می گذاشت مؤثر بود. البته اینجا باید هشیاری طبقه متوسط را که تریبون داشت و می توانست اعتراضاتش را علنی کند یک هشیاری تاریخی تلقی کرد. وقتی برجام در تاریخ ۲۲ تیر ۹۴ (۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵) به نتیجه رسید، «سینما» همراه مردم خوشحال شد. این خوشحالی با تغییر ترکیب مجلس به نفع نیروهای تحول خواه که حکایت از حضور منسجم طبقه متوسط در انتخابات داشت دوچندان شد. در تهران مردم اتفاقی بی نظیر را رقم زدند که حیرت آور بود. هر موقع طبقه متوسط متوجه حضور خود در زندگی جمعی شود از خانه بیرون می آید و در پاتوق های مختلف حضورش را نشان می دهد و جامعه را از سردی و رخوت خارج می کند. این حضور همراه شد با تغییر مدیر عامل خانه مدیر عاملی که قبل از آمدن به خانه سینما موفق شده بود اختلاف بین تهیه کنندگان را با آوردن جامعه صنفی به داخل شورای عالی حل کند و چقدر اتفاقات و تغییر شرایط می تواند در تغییر روحیه نسل تأثیر بگذارد و تفکرات تازه و بکر را به سینما بیاورد آن هم با جوان هایی که از دل شرایط جدید بیرون آمده بودند. فیلم های جشنواره سال گذشته که به مراتب بهتر از سال ۹۳ بودند و بعد کشف استعدادهای تازه که تحول جدی در ترکیب نیروهای داخل سینما ایجاد کردند، سینمای ایران را در پایان سال ۹۴ وارد دوره ای تازه کرد که دیگر زمانش فرا رسیده بود. بعد از فروش بالای فیلم ها در ایام نوروز که رکورد تازه ای بود و باز بعد از دو جایزه جشنواره معتبر کن برای فیلم فروشنده شروع خوبی شد برای سینمای ایران.

پنج هروقت فضای سیاسی جامعه به نفع نیروهای تحول خواه تغییر کند و آزادی های سیاسی و اجتماعی هرچند کم قابل رؤیت شود و نشاط جامعه را بیشتر کند، سینما به سمت شاد کردن مردم حرکت نمی کند. نشاط داخل جامعه آگاهی می آورد و آگاهی باعث می شود نارسایی ها و مسائل ناگفته داخل جامعه به سینما بیاید. وقتی هنرمندی این نارسایی ها را بخواهد به زبان سینما بگوید نگاهش تلخ می شود، که تلخی ای که از دل آگاهی بیرون بیاید تلخی قابل تأملی است برای فهم بیشتر از مشکلات و معضلات. این تلخی سیاه نمایی نیست این تلخی هشدار است و نشان درک هنرمند از رنج زمانه. کسانی که این آگاهی را معادل سیاه نمایی می گیرند از تغییر فضا به نفع نیروهای تحول خواه بیمناک اند. سینمای آگاهی دهنده همیشه دشمن نیروهای افراطی بوده که با آگاهی میانه خوبی ندارند. فیلم «ابد و یک روز» تلخ است اما سیاه نیست. تلخ است و هشدار دهنده. نگاهی است به بخشی از جامعه با احساس

همدردی بدون احساسات گرایی. واقعیت است و تلخ اما با نگاهی دلسوزانه. سعید روستایی فیلمساز جوان و بسیار با استعداد، این نمایانگر تغییر روحیه نسلی است که حالا می خواهد همگام با تغییرات جامعه به نفع نیروهای تحول خواه کنار آنها قرار گیرد.

شش دو ماه دیگر دولت یازدهم دوره اش تمام می شود. درست در آخرین روزهای دولت وزیر ارشاد تغییر کرده است. وزیری که آمده است گرچه هنوز کاری نکرده است ولی با وزیر قبلی فرق زیادی دارد. وزیر از دل امنیت بیرون آمده است، سابقه ای که در این جا نکته ای منفی تلقی نمی شود. بلکه گاهی این سابقه باعث شناخت بیشتری شده است که نمونه بارزش سعید حجاریان است. وزیر جدید با خودش مشاوری آورده است که سابقه طولانی در مدیریت سینما در دوره های مختلف دارد و فرد آگاهی است. مشاوری که با تغییرات زمانه هم آشناست. اینها نشانه خوبی است و امیدوار کننده. تماشاچی سینما هم که امسال رشد چشمگیری داشته است. فروشنده هم که به اسکار رفته است (امیدوارم در فاصله نوشتن و چاپ مقاله اسکار را گرفته باشیم.) همچنان اهالی سینما با وجود انجام نشدن بسیاری از وعده ها ساکتند و همراه دولت می آیند با امید اینکه همین دولت بماند و دولتی شبیه دولت قبلی سر کار نیاید. این همراهی اگر چه ریشه در ترس و نگرانی دارد ولی خالی از امید هم نیست. همه ما امیدواریم دولت در دور بعدی در عرصه فرهنگ محافظه کاری نکند و پای شعارهایش بایستد. دولت همراهی و همدلی اهالی سینما را در ۴ سال گذشته دست کم نگیرد.

www.iran-newspaper.com